Received: 18 September, 2024 | Accepted: 07 April, 2025 | Published: 22 June, 2025

Journal of Architecture and Urban Planning, 17(47), 4-27
DOI: 10.30480/aup.2025.5495.2187
Document Type: Research Paper

A critical reinterpretation of thinkers' views on "time and architecture" since the Enlightenment period

Mahshid Karimi
PhD Student, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Mohammadreza Rahimzadeh
Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art, Tehran, Iran
Mahmoud Arzhmand
Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art, Tehran, Iran
Shahram Pazuki
Professor, Department of Religions, The Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran

Abstract

The history of architecture indicates that multiple layers of the concept of time exist within this field, with each conception of time leading to a distinct understanding of architecture. Despite its significant role, existing opinions regarding "time and architecture" often appear ambiguous and contradictory. The aim of this research is to clarify these viewpoints and present the diverse dimensions of "time and architecture" in an orderly and comprehensible manner. To achieve this, the study employs thematic analysis through an interpretive approach. This research focuses on published theoretical texts in architecture, with an emphasis on Western sources and their translations. The selection of sources has been purposeful, meaning that efforts were made to cover a diversity of opinions while also drawing from the works of prominent theorists. The findings reveal three approaches to understanding time in architecture, conceptualized as time as "a continuous present," "everyday matters," and "the relationship of presence and absence." These three approaches correspond to distinct understandings of architecture: 1. Architecture as the acceptance of the spirit of the age and divine.'; 2. Architecture as the acceptance of the current and adaptability to the everyday; 3. Architecture as the revelation of the relationship between concealment and unconcealment, the improvement of the present, and the making and display of the differentiation of presence and absence. In the first approach, time is seen as absolute, infinite, and external to the realm of architecture. Although there is a sense of continuity in this approach that links past, present, and future, what often occurs is a predominant emphasis on the "present". The second approach critically addresses the homogeneity and totalitarianism of the first by focusing on the everyday and the natural flow of human life. In its extreme form, the historicist aspect of this approach views human life solely in terms of "change" while neglecting "continuity." Despite their differences, both the first and second approaches share the limitation of being unable to explain untimely moments. In both perspectives, architecture is perceived as submissive to time as an entity that exists in the present. Contrary to these views, the third approach emphasizes that time is not merely defined by presence and critiques this relationship. In this view, architecture is no longer seen as submissive to time; rather, it has the potential to "make," "improve," or "reveal" it. In this third inclination, which advocates for "making" and "improving," architecture is perceived as an active endeavor. Thus, while these two inclinations emphasize diverse aspects of human life, they tend to focus on these aspects only in terms of how they can be improved or how they display the "differences" between past and present in their extreme forms. Meanwhile, the perspective that considers architecture as the revelation of time seeks to explore various dimensions of temporality in both finite and absolute terms. Ultimately, it becomes clear that the problems arising from the extreme tendencies of these various approaches are rooted in a domineering viewpoint held by humanity, as architects and theorists, regarding time.

Keywords: Time and architecture, critical reinterpretation, thinkers' views, thematic analysis

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ | تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

فصلنامهٔ علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۷)، ۴-۲۷
DOI: 10.30480/aup.2025.5495.2187
نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی انتقادی آرای متفکران دربارهٔ «زمان و معماری» از آغاز دورهٔ روشنگری*

مهشید کریمی
دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)
E-mail: mahshidkarimi33@gmail.com

محمدرضا رحیم‌زاده
استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران

محمود ارژمند
استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران

شهرام پازوکی
استاد گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

چکیده

مفهوم زمان از دورهٔ روشنگری وارد گفتمان معماری مغرب‌زمین شده و کاربرد آن از قرن بیستم تا به اکنون به اوج خود رسیده است. تاریخ معماری، نشان می‌دهد که لایه‌های مختلفی از مفهوم زمان در معماری وجود دارد و هر تصوری از زمان نیز به فهمی از معماری می‌انجامد. به‌رغم این نقش مهم، آرای مختلف دربارهٔ «زمان و معماری» تا اندازه‌ای مبهم و متناقض می‌نمایند. هدف این پژوهش به دید آوردن آرای موجود است، به‌گونه‌ای که ساحت‌های مختلف «زمان و معماری» به‌نحوی به سامان آشکار شود. بدین منظور آرای موجود به روش «تحلیل مضمون» خوانش و تحلیل شده است. براساس این آراء که با مراجعه به منابع مکتوب جمع‌آوری شده‌اند، آنچه نتیجه می‌شود سه نحو تلقی از زمان در معماری، در قالب زمان به‌مثابه «حال مستمر»، «روزمرگی» و «نسبت حضور و غیاب» است. این سه، همراه با تصورات مختلفی از معماری‌اند: ۱- معماری «برآمده از روح دوران» و «برآمده از امری الوهی»؛ ۲- معماری «هماهنگ با امر رایج» و «قابل انطباق با متغیرهای روزمره»؛ و ۳- معماری به‌مثابه «آشکارگی پیوند پوشیدگی.ناپوشیدگی»، «بهبود امر حاضر» و «ساختن و نمایش «تفاوت» حضور و غیاب». پس‌از پرداختن به خاستگاه فکریِ رویکردها و مسائل موجود در آن‌ها و تبیین وجوه افتراق و اشتراک میانشان روشن می‌شود که آنچه باعث بروز مسائلی در آن‌ها شده است برآمده از نگاه سلطه‌گرانهٔ انسان در مقام معمار و یا صاحب‌نظر معماری به زمان است.

کلیدواژه‌ها: زمان و معماری، بازخوانی انتقادی، آرای متفکران، تحلیل مضمون

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری مهشید کریمی با عنوان «بازاندیشی زمان‌مندی معماری، براساس رویکرد پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر» است که با راهنمایی دکتر محمدرضا رحیم‌زاده و دکتر محمود ارژمند و مشاوره دکتر شهرام پازوکی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر ایران درحال انجام است.

مقدمه

«زمان» همواره در گفته‌ها و نوشته‌های عرصهٔ معماری حضوری پررنگ و انکارنشدنی داشته است. تاریخ معماری نشان می‌دهد هرجا از «زمان و معماری» سخن گفته شده، تصور خاصی از معماری در تناسب با آن وجود داشته و این نسبت نیز، نسبتی دوسویه بوده است. بیانیه‌های «تقلید از معماری یونانی» (Winckelmann, 1765)، «معماری به‌مثابه مقیاس سنجش زمان» (Giedion, 1941)، «معماری به‌مثابه رویداد» (Tschumi, 2008)، «پایان امر کلاسیک، پایان پایان، پایان آغاز» (Eisenman, 1984) و «کلاسیک یک سبک نیست» (Papadakēs Porphyrios, 1982 &) هریک بیانگر تصوری خاص دربارهٔ معماری هستند و متناسب با آن، فهمی از زمان را با خود به همراه دارند. ازسوی دیگر هرگونه تصوری از زمان بر درک ما از معماری در لایه‌های گوناگون مؤثر واقع می‌شود. بدین‌ترتیب، از عصر روشنگری که به مسئلهٔ «زمان و معماری» توجه گردید و پرسش نظری از آن بسط یافت، ردپای زمان را به نحوی در اندیشیدن دربارهٔ معماری می‌بینیم. ضمن آنکه، تاریخ مسئلهٔ «زمان و معماری» نشان می‌دهد که این نسبت لایه‌های متنوع و گوناگونی دارد.

به‌رغم نقش مهم زمان در معماری، امروزه تصور از زمان، مبهم و تبیین‌ناشده به‌نظر می‌رسد و این ابهام دامن‌گیر معماری هم شده است. با مرور تعابیر مختلفی که از «زمان» می‌شود، به‌نظر می‌رسد ما با امری چندوجهی و پیچیده مواجه هستیم. تصور ما از «زمان و معماری» از یک‌سو مبتنی‌بر مفاهیمی چون «ابدیت»، «جاودانگی» و «سرمدیت» است و ازسوی دیگر مبتنی‌بر «تغییر»، «دگرگونی» و «گذرایی». این مفهوم گاه بر «گذشته» تأکید دارد، گاه به «حال» و گاه به «آینده». علاوه‌بر آن «تداومی»بودن معماری و یا «نابهنگامی» آن، مفاهیمی متکثر و مبهم است. این ابهام به تصوری به سامان از زمان و درنهایت تصوری کلی از معماری رهنمون نمی‌شود و تصویری تاریک و گنگ به دست می‌دهد. به‌رغم این ابهام و سردرگمی، این واژه و مفاهیم مرتبط با آن مکرراً در گفتمان معماری مشاهده می‌شود.

ازاین‌رو پژوهش حاضر سعی دارد به سهم خود، آرای مهم و برگزیده دربارهٔ «زمان و معماری» را از آغاز دورهٔ روشنگری وارسی کند و با پیگیری ریشه‌ها و لوازم نظری هریک، تا اندازه‌ای از ابهام موجود در این زمینه بکاهد. این تلاش به‌منظور انتخاب یکی‌از این آراء و یا تلاش برای تجمیع آن‌ها در قالب یک تعریف جدید دربارهٔ «زمان و معماری» نیست؛ بلکه برای به دید آوردن رویکردهای مختلف و تأمل در چرایی وجود و احیاناً لوازم آن‌هاست. درواقع، چیزی که مسیر را هدایت می‌کند، خود آراء نیست؛ بلکه تعمق دربارهٔ آن‌ها و سربرآوردن رویکردها و پرسش‌هایی دربارهٔ آن‌هاست. ازاین‌رو پژوهش حاضر به طرح این پرسش می‌پردازد که در پیشینهٔ نظریه‌پردازی معماری چه آرایی از «زمان و معماری» وجود داشته است؟ خاستگاه این آراء چیست؟ و مسائل و پرسش‌های هریک کدام است؟

دراین‌راستا، پس‌از بیان آرای مختلف، با تطبیق آن‌ها، رویکردهای مختلف دربارهٔ «زمان و معماری» دسته‌بندی و سپس در ذیل هرکدام به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود و به مسائل موجود در هرکدام توجه می‌گردد. پس‌از آن تلاش می‌شود با دیدی کل‌نگرانه‌تر، نسبت بین این رویکردها و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها به بحث گذاشته شود.

روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل مضمون و با رویکردی تفسیرگرا به تحلیل و بررسی آرای موجود دربارهٔ «زمان و معماری» پرداخته است و متوجه متون نظری معماری چاپ‌شده با تمرکز بر متون غربی و ترجمه‌های آن‌هاست؛ چراکه موضوع رابطهٔ زمان و معماری به‌عنوان یک مسئله، نخست در آثار اندیشمندان غربی طرح

شده است. انتخاب منابع هدفمند بوده است؛ به این معنا که سعی شده است تنوع آراء را پوشش دهد و نیز از آثار مکتوب صاحب‌نظران برجسته استفاده شود. اگرچه اغلب منابع مکتوب دست اول بوده و توسط خود صاحب‌نظر نوشته شده است، اما برای تفسیر آراء از منابع دست دومی چون تاریخ‌نامه‌های معماری برجسته و رساله‌های دکتری (دربارهٔ آراء و ریشه‌های فکری صاحب‌نظری خاص) بهره گرفته شده است.

در قدم نخست آرای گوناگون دربارهٔ نسبت زمان و معماری در بین صاحب‌نظران معماری از قرن هجدهم تا به اکنون، تنها براساس ترتیب تاریخی به روش توصیفی‌تحلیلی مرور شده است. این بخش از مطالعه صرفاً به بررسی متون نظری معماری پرداخته است و از میان متون نظری موجود، آرایی که متعرض مفهوم زمان بوده‌اند را گردآوری کرده است. لازم به ذکر است که در مطالعه این متون صرفاً اظهارات مستقیم معماران و صاحب‌نظران معماری راجع‌به واژهٔ «زمان» دنبال نشده است؛ بلکه به مفاهیم دیگری که دارای حیثیتی زمانی هستند نیز توجه شده است؛ مفاهیمی چون گذشته، آینده، اکنون و تاریخ[1]. همچنین شناسایی و مطالعهٔ واژه‌های کلیدی مرتبط با مفهوم زمان همچون نوآوری، تازگی، اصالت نیز در این سیر حائز اهمیت است. ملاک انتخاب آراء و دیدگاه‌ها، میزان توجه به مفهوم زمان و مفاهیم مرتبط با آن در نسبت با معماری است که البته به‌دلیل محدودیت حجم مقاله به همهٔ آن‌ها اشاره نشده است.

بخش دوم بازخوانی آراء است و شامل تحلیل و مقایسهٔ آراء و نهایتاً استخراج «تصورات» موجود (مضامین) است که با رویکردی تفسیرگرا انجام شده است. بدین‌معنی‌که با مقایسهٔ آراء که در بخش نخست گردآوری شده‌اند، دسته‌بندی‌هایی میان آن‌ها صورت گرفته است. دسته‌بندی به‌گونه‌ای است که تأمل بر مسئلهٔ «زمان و معماری» ازسوی هر دو وجه «زمان» و «معماری» است. با مجادله و استدلال منطقی، ضمن دسته‌بندی آراء، پرسش‌ها و مسائل مرتبط با هر دسته بیان شده است. برای آنکه مسائل و پرسش‌های مرتبط با هر دسته عمیق‌تر به دید آید، پس‌از دسته‌بندی کدها و استخراج دسته‌ها (مضامین)، تلاش شده است که خاستگاه‌های فکری هر دسته، نیز پی گرفته شود. در این پژوهش در «بیان» رویکردهای مختلف، ابتدا این رویکردها، از وجهی که ناظر به زمان است و سپس از وجهی که ناظر به معماری است «بیان» شده است. این درحالی است که در فرایند تحقیق، وجهی که ناظر به زمان است، «پس» از پیگیری خاستگاه فکری مضامین مستخرج از آرای صاحب‌نظران معماری، به دست آمده است؛ توضیح آنکه پس‌از استخراج تصورات مختلف از نسبت زمان و معماری مشاهده شد که دسته‌ها را می‌توان ذیل تصوری خاص دربارهٔ زمان آورد. درنهایت نیز در بخش نتیجه‌گیری رویکردهای احصا شده به نحو فراتحلیل با یکدیگر مقایسه و سنجیده می‌شوند.

پیشینهٔ تحقیق

پیشینهٔ تحقیق حاضر به پژوهش‌هایی می‌پردازد که به‌طور مستقیم دربارهٔ انحای مختلف نسبت زمان و معماری سخن گفته‌اند. درحوزه نظریهٔ معماری، کارستن هریس[2] در مقاله‌ای تحت عنوان «برپاداشتن و وحشت زمان» به‌طور خلاصه به دو نحو نسبت بین «معماری» و «زمان» اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: معماری برآمده از وحشت زمان و دوم معماری برآمده از آشتی با زمان (Harries ,1982). از نظر او ساخت هر سرپناه در فرهنگ بدوی برآمده از آگاهی انسان از مرگ و وحشت او از گذرایی زمان و میل او به جاودانگی است. به اعتقاد او این نسبت، در معماری دورهٔ مدرن به شکل‌های هندسی ساده انجامیده است؛ «شکل‌هایی که هاله‌ای از اطمینان را ایجاد می‌کنند؛ گویی قادرند ما را در برابر زمان محافظت کنند.» (Harries, 1982, 61) در مقابل، او از وجهی دیگر از آثار معماری سخن می‌گوید؛ آثاری که اجازهٔ تجربهٔ تغییر و گذرایی زمان را می‌دهند. چنین معماری‌ای نه در برابر زمان بلکه با زمان است.

درحوزهٔ حفاظت معماری، مراز آویلا (۲۰۰۸) در شرح نگاه سزاره براندی[3] (فیلسوف، حفاظت‌گر و مورخ هنری)

به انحای مختلف حضور آثار معماری در زمان می‌پردازد: «معماری به‌مثابهٔ حادثه‌ای در زمان»، «معماری به‌مثابهٔ فرایند» و «معماری به‌مثابه شیئی متداوم در زمان». این سه نحو حضور در زمان، به‌طور مشخص درمورد نسبت «اثر معماری و زمان» است.

درحوزهٔ تاریخ‌نگاری معماری، پانایوتیس تونیکیوتیس[۴] انحای مختلف تاریخ‌نگاری بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۶۰ را براساس تصورات مختلف از زمان به سه دسته تقسیم می‌کند: دستهٔ اول با نگرشی مثبت به سیر تکاملی زمان، نگاهی کاربردی به گذشته دارند. در دستهٔ دوم گذشته درراستای یافتن یک بنیاد اساسی برای حال پی گرفته می‌شود و در دسته سوم، نگارش تاریخ حالت اعتراض‌گونه دارد و تلاش می‌شود با تاریخ‌نگاری راهی برای رهایی از گذشته و حال پیدا شود (Tournikiotis, 1999).

درحوزهٔ «هنر» تری اسمیت[۵] در ذیل مفهوم معاصریت به تلقی‌های مختلف دربارهٔ زمان درمیان هنرمندان پرداخته و به سه دیدگاه اشاره می‌نماید: دیدگاه درزمانی که زمان را از منظر تقویمی بررسی می‌کند؛ دیدگاه «بازمانی» که به اکنون و آنچه حاضر است تأکید دارد و دیدگاه «فرازمانی» که به اکنون از آن‌رو که به دنبال راه رهایی و نجات است توجه می‌کند. از نظر او «معاصریت» در هنر با مجموع این تصورات سروکار دارد (اسمیت، ۱۳۹۸). این درحالی‌ست که در مقالهٔ خوانشی در باب معاصریت هنر، پس‌از برشمردن سه تلقی متفاوت از این مفهوم یعنی درزمانی، بازمانی و فرازمانی، نویسنده مفهوم بازمانی را معنای دقیق‌تر معاصریت و نسبت اصیل با زمان عنوان می‌کند (تقوی و همکاران، ۱۳۹۸). بدین‌ترتیب، همان‌طور که تری اسمیت بیان می‌کند، نوعی تضاد و ابهام و سردرگمی دربارهٔ این مفهوم وجود دارد که درواقع، برآمده از ابهام در نسبت با زمان است (اسمیت، ۱۳۹۸). این ابهام را می‌توان در آرای معماران ایرانی معاصر هم دید. مروری بر آرای ایشان که در نشریه شارستان شماره ۴۴-۴۵ به چاپ رسیده است، مؤید همین امر است. این درحالی است که مفاهیمی چون زمان و معاصریت واژگانی هستند که به کرات در گفتمان معماری امروز به‌کار برده می‌شود؛ همچنین این ابهام در بحث و گفتگوهای معماران دربارهٔ تاریخ و نسبت‌داشتن با گذشته نیز که در همان نشریه، ویژه‌نامه طراحی‌پژوهی شمارهٔ ۳۴-۳۵ و ۳۶-۳۷ منتشر شده است قابل ملاحظه است. این تحقیق در تلاش است با دسته‌بندی آراء و پیگیری خاستگاه فکری آن‌ها گامی درجهت چرایی این گنگی و ابهام بردارد.

نگاهی به آرای متفکران دربارهٔ نسبت زمان و معماری

این تحقیق پیگیری آراء را از قرن هجدهم آغاز می‌کند. در این قرن، «معماری مطابق با زمان خود» به یک مسئله تبدیل می‌شود. البته باید گفت «زمان» به‌عنوان «مسئله» در قالب واژگانی چون «گذشته» و «تاریخ»، طی قرن پانزدهم، زمانی‌که نویسندگان رنسانس از اندیشه‌های قرون وسطی رها شدند و شروع به «تحقیق» در آثار دورهٔ باستان کردند بروز یافت[۶]. واژهٔ «باستان‌گرایی» از قرن شانزدهم پدیدار گشت و نهایتاً تحقیق بر «گذشته» در قرن هجدهم با جفت‌شدن مفاهیمی چون «تازگی و تنوع» «اصالت و نوآوری»، ذیل مفاهیمی چون «انقلاب» و «تکامل» (که پیش‌تر در قرن هفدهم در معنای جدیدی ظهور یافته بودند) به‌صورت «بازارزیابی» گذشته درآمد (کالینز، ۱۳۷۵). نتیجه آنکه در توجه به وجه زمانی معماری این پرسش به وجود آمد که از میان عناصر معمارانه در گذشته کدام‌یک حقیقتاً «مطلوب‌تر»، «صحیح‌تر» و «اصیل‌تر» است و اینکه آیا به‌کارگیری بیش‌از حد اصول معمارانهٔ گذشته صحیح است؟ (کالینز، ۱۳۷۵، ۲۴).

در قرن هجدهم دانشوران درمقابل پرسش مورد ذکر که درواقع، معطوف به «آگاهی از تاریخ» بود، پاسخ‌های مختلفی دادند: «تجدید حیات گرایان»ی چون چمبرز[۷] و وینکلمان[۸] در عین آگاهی از اهمیت این پرسش، آن را کنار می‌گذارند و بیان می‌کنند که «تنها راه تعالی یا حتی غیرقابل تقلید شدن درصورت امکان، تقلید از

باستانیان است.» (وینکلمان به نقل از باراش، ۱۳۹۹). درمقابل، معماران جوان‌تر در نقد «خستگی و کسالت» آثار تقلیدی، با تأکید بر معماری مطابق با زمان خود، تقلید را تکذیب می‌کنند. البته این تکذیب به معنای نفی گذشته نیست. به‌طور مثال رابرت آدام[۹] که خود را معمار «انقلابی» می‌نامد (Adam & Adam, 1980)، معتقد بود معمار روشنفکر باید خوانش و مشاجره‌های خسته‌کننده درباره قوانین و اندازه‌گیری‌ها را که از قرن شانزدهم ذهن معماران را به خود مشغول کرده بود، نادیده بگیرد و در گفتگوی بلندتری با محوریت «موقعیت و مناسبات»[۱۰] شرکت کند (Adam & Adam, 1980, 6). در همین‌راستا معمار بریتانیایی جیمز لوئیس[۱۱] نوشت: «پایبندی ضمنی به قوانین در همهٔ موارد نمی‌تواند تأثیر خوبی داشته باشد [...] دلبستگی نوکرمآبانه به هر سیستمی [...] با ظرافت و شایستگی ناسازگار است» (Lewis, 1780).

جستجو برای معماری مطابق با زمان، که گاه به «ترکیب» سبک‌های گذشته می‌انجامید، نهایتاً در قرن نوزدهم در قالب سبک اکلکتیسیزم (التقاط‌گرایی) به‌عنوان راهی برای نوآوری و بیان شخصی مورد توجه قرار گرفت. واژهٔ اکلکتیسیزم برای اولین بار توسط ویکتورکوزین[۱۲] در سال ۱۸۳۰ در فرانسه رواج پیدا کرد. مطالعات و تحقیقات او مقارن شد با تلاشی که معماران پیشرو در یافتن یک معماری «اصیل» به‌عنوان راهی برای گریز از بن‌بست تکرار شیوه‌های گذشته داشتند؛ حال به هر «ظاهری» که می‌خواهد باشد. فلسفهٔ پیشنهادی «کوزین» این امکان را برای معماران به وجود آورد که آن‌ها بتوانند عناصر معمارانهٔ هریک از «سبک»ها را گزینش کنند و براساس نیازهای نوین «بازترکیب» کنند (کالینز، ۱۳۷۵، ۱۳۷). در این‌باره پیرانزی[۱۳] می‌نویسد: «با ترکیب محتاطانه یونانی، توسکانی و مصری با هم، باید راهی برای یافتن تزیینات و آداب جدید ایجاد کرد.» (Hausberg, 2019, 276).

بی‌اعتنایی به ظاهر و اشتیاق افراطی به ترکیب سبک‌ها در ضمن توجه به نیازهای روز (که می‌توانست خواست مشتریان نیز باشد) به‌نوعی «یکسان‌گری»[۱۴] و همچنین سردرگمی و سطحی‌نگری در معماری انجامید که خود را در بناهای ناموزون آن زمان نشان می‌داد (کالینز، ۱۳۷۵، ۱۴). همین امر یکی از شرایط ضروری برای ظهور انحای دیگری از نسبت زمان و معماری بود. برخی‌از معماران به نقد «ترکیب» سبک‌ها پرداختند و راه نجات را در تجدید حیات آثار معماری گذشته (دوران باستان و یا قرون وسطی) یافتند. ازاین‌جهت معماری «هنر ساختن یعنی احترام‌گذاشتن به سنت‌ها و تبعیت از آن‌ها و تبدیل‌شان به سنت‌های جدید» و «مکانی برای ابدیت» (Ruskin, 1907) تصور می‌شد. برخی دیگر دریافتند که دیگر، پرسش معماری نباید چگونگی بازیابی گذشته باشد، مسئله، دیگر گذشته نیست، بلکه حال و آینده است و پرسش، چگونگی راه یافتن به معماری جدید با شیوه‌ای جدید است. در همین رابطه، در سال ۱۸۴۳ در نشریهٔ دِبیلدر به دانشجویان معماری گفته شد که «شیوه‌های یونانی، گوتیک و دیگر شیوه‌ها مرده‌اند و طلایه‌های عصر نوین سرزده است.» (کالینز، ۱۳۷۵، ۱۵۴)

تلاش برای معماری نوین در قرن نوزدهم نهایتاً به معماری مدرنی رسید که می‌خواست هماهنگ با عصر مدرن باشد. این عصر نوین، عصر پیشرفت و تکنولوژی تلقی می‌شد که تجلی روح دوران در اکنون بود. مورخانی چون زیگفرید گیدئون[۱۵] و نیکولاس پفسنر[۱۶] در تبیین روح دوره‌های معماری نقش بسزایی دارند. پفسنر معتقد بود روح دوران اندیشه‌ای قائم به‌ذات و واجد اراده است و خواست و ارادهٔ انسانی تحت سیطرهٔ آن است. ازاین‌جهت آثار انسان ازجمله آثار معماری تحت سیطرهٔ اندیشهٔ فراگیر روح دوران است. تنوع آثار معماری برآمده از تغییر خواست روح است و آثار معماری تا جایی بررسی می‌شوند که دال بر آن اندیشهٔ فراگیر باشد. این آثار ظاهرشدن یک «سبک» را امکان‌پذیر می‌کنند (نه اینکه پدیدآورندهٔ آن باشند) (Pevsner, 1963, 11-17).

در این سیاق گیدئون درصدد برآمد که طریق تجلی روح دوران در آثار معماری را تبیین نماید. به اعتقاد وی آنچه واسطهٔ روح دوران و فرم در آثار معماری است، «تصور فضایی»[۱۷] است. هر دوره از حیات روح، با خود تصور خاصی از فضازمان را به همراه دارد. تصور فضایی معنا را از روح دوران می‌گیرد و همین باعث پیوستگی و درعین‌حال دگرگونی تاریخ معماری می‌شود (گیدئون ۱۳۸۶، ۳۴-۳۳). از نظر او «کسانی که نخستین‌بار خواست زمان را می‌شناسند و به آن، صورت حقیقی می‌دهند تاریخ را می‌سازند» (گیدئون ۱۳۸۶، ۳۳۵). در همین راستا میس فان‌در روهه[۱۸] معماری را وابسته به زمان خود و نماد راستین عصر می‌داند. (van der Rohe & Puente, 2006, 9) و لوکوربوزیه[۱۹] در به‌سوی معماری می‌نویسد: «هر عصری، معماری خاص خودش را دارد» (لوکوربوزیه، ۱۳۸۹، ۹۹).

«فناوری» به‌عنوان مشخصهٔ عصر، یک عامل حیاتی و مهم برای معماران و صاحب‌نظران مدرن به شمار می‌رفت؛ چراکه در برابر مقلدان معماری و سردرگمی یکسان‌گرایان راهی برای یافتن زبانی نوین و مشترک تلقی می‌شد و یک معماری صادقانه، اقتصادی، سودمند و جهانی را به ارمغان می‌آورد. البته این رویکرد منتقدانی نیز داشت. برای مثال، پیروان نئوکلاسیک عصر فناوری و سیر خطی روبه‌پیشرفت را نفی‌کردند و پیروی از معماری گذشته را برای مقابله با جهان‌شمولی معماری مدرن تجویز کردند (Porphyrios &, 1982 Papadakēs)؛ اما درنهایت معماری مبتنی‌بر عصر فناوری -پیشرفت بود که مورد اقبال عموم قرار گرفت.

پس‌از جنگ جهانی دوم پیشرفت و فناوری به‌شدت مورد بدگمانی قرار گرفت. این واهمه درکنار بحران‌های زیست‌محیطی که پیامد تکنولوژی قلمداد می‌شد و بحران‌های فرهنگی و اجتماعی که ناشی از ابرروایت‌های مدرن بود تردیدهایی را نسبت به یک رشد خطی و خشک روح دوران که جهانی تلقی می‌شد، پدید آورد. روح دوران، جوامع انسانی را با داشته‌های فرهنگی خویش بیگانه می‌کرد و صرفاً بر یک جهان غربی روبه‌پیشرفت تأکید داشت (مانیاگولامپونیانی، ۱۳۸۶، ۲۲۷). ازاین‌رو پس‌از جنگ جهانی دوم، نقد بر کلان‌روایت «پیشرفتِ روح دوران» موضوع اصلی نظریه‌پردازان و معماران شد. در این دوره بر روزمرگی، تفاوت‌ها، تغییرات، چندگانگی‌ها و پیچیدگی‌های انسان و همچنین پویایی‌های غیرخطی معماری توجه شد (جنکس، ۱۳۷۵، ۹). نقد بر اندیشهٔ غالب مبتنی‌بر زمان خطی، معماران را بر آن داشت تا نسبت میان «کهنگی و نویی» را به‌نحوی دیگر دریابند. برخی معماران چون رابرت ونتوری[۲۰]، مایکل گریوز[۲۱]، چارلز مور[۲۲] و رابرت استرن[۲۳] تلاش کردند درمقابل سیر خطی روح دوران و پشت‌کردن به گذشته، با استفاده از فرم‌ها و نقش‌مایه‌های تاریخی و شناخته‌شده به‌صورت کلاژگونه، معنا و غنای بصری را به معماری بازگردانند. بدین‌ترتیب یکی‌از صورت‌های معماری پست‌مدرن بنایی ذاتاً مدرنیستی بود که در آن، عناصر معماری متعلق به فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف به کار می‌رفت؛ گاه دقیقاً به همان شکل پیشینی خود و گاه به‌شکل التقاطی، تا فقط خاطره‌ای از یک دوران را یادآور و یا به‌جغرافیای خاصی اشاره کند. همچنین در نقد نخبه‌گرایی روح دوران و تلاشی درجهت بازگشت معماری به امری برای عموم مردم، به‌کارگیری فرم‌های فیگوراتیو برای بناها توسط برخی‌از معماران چون ونتوری و فرانک گری[۲۴] توصیه شد.

ازسویی تأکید بر تغییر و تنوع در زندگی انسان، واژهٔ انعطاف‌پذیری را در گفتمان معماری وارد کرد. گرایش به انعطاف‌پذیری در دورهٔ مدرن در آرای معماران مطرح این دوره دیده می‌شود. بنابر نظر ایشان معماری باید قابلیت عکس‌العمل و پاسخگویی در برابر تغییر نیازهای انسانی را داشته باشد (گروتر، ۱۳۸۶، ۲۶۱). در دوران پست‌مدرن توجه به انعطاف‌پذیری با تأکید بر کثرت‌گرایی و تنوع و در ردّ عملکردگرایی دورهٔ مدرن آغاز و در نقد کسانی که به‌دنبال اندکی ثبات در زندگی بودند مطرح شد (زوی، ۱۳۸۷).

تأکید صرف بر تغییر و انکار هرگونه امر ثابت، منتقدانی نیز داشت. از نظر ایشان هم رویکرد مبتنی‌بر روح

دوران و هم تغییر، هردو انگاره‌هایی مدرن به زمان‌اند که تنوعات زمانی زندگی انسان را نادیده می‌گیرند. دراین‌راستا سنت‌گرایان بر سنتی پویا و درعین‌حال پاینده تأکید کردند و یا پدیدارشناسانی چون کریستیان نوربرگ‌شولتز[۲۵] از تداوم و دگرگونی امری وجودی در معماری با نام «روح مکان» سخن گفتند (نوربرگ‌شولتز، ۱۳۹۱). «حضور»[۲۶] از کلیدواژه‌های اصلی وی است. او در کتاب معماری؛ حضور زبان و مکان، حضور را به رابطهٔ هم‌دلانه با جهان به نحو «دگرگون و متداوم» گره می‌زند (نوربرگ‌شولتز، ۱۳۹۱، ۲۲-۲۱). این نحو «سکنی‌گزیدن» انسان در آرای آلبرتو پرزگومز[۲۷] در قالب تاریخ‌مندی معماری پی گرفته شده است. او معتقد است که تاریخ نه‌تنها یک منبع اطلاعات، بلکه یک روایت شکل‌دهنده به فهم ما از معماری و فضاهای زندگی است. معماری صرفاً نه تسلیمِ تاریخِ به ظهور درآمده و نه کنشی نسبت به آن، بلکه نوعی معرفتی تاریخی[۲۸] است (Perez-Gomez, 2015). او گفتگو با تاریخ را راهی برای فرارفتن از مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی و آشتی بین گذرایی زمان و ابدیت می‌داند (Perez-Gomez, 2016).

در همین رابطه، لویی‌کان می‌گوید: «هنرمند هنگامی‌که چیزی را می‌سازد می‌داند که اکنون کار را انجام می‌دهد، ولی این را هم می‌داند که ارزش کارش ابدی است... او پیشامدها را از رخدادهایی استخراج می‌کند که انسان را برای او آشکار می‌کند. سنت جز انبوه این پیشامدها نیست» (کان، ۱۳۹۶، ۲۳۵).

برخی دیگر چون راب‌کریر[۲۹] معماران را به‌سوی تقلید از معماری گذشته فراخواندند. از نظر ایشان «تقلید از چیزی قدیمی که امتحانش را پس داده، سودمندتر از آن است که چیزهای جدیدی را تولید کنیم» (Krier 1988, 167). که البته با واکنش هایی روبه‌رو شد: «می‌دانید، آن‌زمان که معماران دیگر شروع به ساخت بناهایی شبیه معبدهای یونانی کردند خیلی عصبانی شدم. فکر می‌کردم این کار انکار زمان حال است» (Gehry, 1993). در نقد کلاسیک‌گرایی، پیترآیزنمن از مدل غیرکلاسیک در معماری سخن می‌گوید که در آن هرگونه خاستگاه برای معماری نفی می‌شود. او می‌گوید: «اعتقاد به خاستگاه، همواره معماری را معلول چیزی بیرونی می‌پندارد و همین امر موجب می‌شود به خود معماری توجه نشود ... معماری یک «کنش» فکری به خودش است. یک پروژهٔ فکری است». برنارد چومی نیز [۳۰] با تأکید بر رویدادی بودن آثار معماری به‌مثابه امری خوانش‌پذیر، به درحالِ شدن و تغییر اثر معماری معتقد بود (Tschumi, 2008).

توجه به ناپایداری و تغییر در معماری با ظهور عصر دیجیتال ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفت. در این رابطه، از مفاهیمی چون فشردگی زمان و هم‌زمانی جهان سخن گفته شد. پیشرفت تکنولوژی‌های جدید ارتباطی این پندار را ایجاد کرد که می‌توان مرزهای زمان را درنوردید و هر اطلاعات جدیدی را وارد زندگی کرد (هاروی، ۱۳۹۱). این فشردگی، زمان را از امری خطی و تاریخی (کرونولوژیک) به «حال بی‌پایان»تبدیل و منجر به پیدایش مفهومی جدید از زمان شده که مانوئل کاستلز[۳۱] از آن به‌عنوان «زمان بی‌زمان» یاد می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰، ۴۹۹-۵۳۸). این فشردگی زمان با تجلی مفهوم جهان اسکیزوفرنیک (Deleuze & Guattari, 1983, 75) و هولوگرافیک (Bohm, 1980, 183) و مانند آنکه امکان سفر به گذشته، حال و آینده را ازطریق ذهن ممکن می‌داند، اساساً زمان را به‌صورت یک مفهوم ذهنی درآورده است و این تصور را ایجاد کرده است که با در اختیار داشتن اطلاعاتی مشابه، می‌توان هم‌زمان شد.

امروزه ظهور این نگاه در معماری، آن را تنها به رسانه‌ای برای نمایش اطلاعات گذرا بدون توجه به بافت فرهنگی که درآن قرار دارد، بدل کرده است و مدعی است می‌تواند هربار به‌گونه‌ای امکان هم‌زمانی را ازطریق معماری به‌مثابه صفحه‌نمایش فراهم آورد. تاجایی‌که چارلز جنکس[۳۲] به جای ساختن مکانی برای زندگی، تنها نماسازی به‌منظور تبادل اطلاعات را برای معماری آینده پیشنهاد می‌کند (Szacka & Patteeuw, ۲۰۱۸, ۱) . در این زمینه رابرت ونتوری از معماری به‌عنوان «راهی برای ارتباطات در عصر اطلاعات» سخن می‌گوید.

در این نگاه معماری می‌تواند با ایجاد اغوا[۳۳] و شناوری[۳۴] برروی صحنهٔ نمایش عرصهٔ تلفیق فضای مجازی و فیزیکی را درکنار هم‌زمانی جهانی فراهم آورد (جنکس، ۱۳۸۲).
این نگاه درکنار سرمایه‌داری و بت‌وارگی کالا[۳۵] در عصر حاضر، معماری را چون کالایی مصرفی در یوغ ارادهٔ قدرت سوژه‌ای خودفروبسته قرارداده است. در نقد چنین شرایطی برخی‌از دانشوران تلاش کردند با تأکید بر «سنتی» پویا در معماری گزارشی انتقادی از شرایط معماری تحت سلطهٔ سرمایه‌داری عرضه کرده و تلاش نمودند در رویکردی «انتقادی»، در فهم یک کلیت و دیسپلین معمارانه شرکت جویند «به‌طوری‌که معماری در ضمن توجه به موقعیت زمان-مکانی‌اش در هماهنگی با عصر تکنولوژی در یوغ تکنولوژی مدرن و نظام سرمایه‌داری تنیده با آن در نیاید» (Hartoonian, 2023).
کامیلو بوآنو و جورجو تالوچی با تأکید بر هتروتوپیا[۳۶] و تقدس‌زدایی[۳۷]، معماری و شهرسازی را یک «کنش» طراحانه به‌سوی وضعیتی بهتر و «مقاومت»ی در برابر وضعیت مسلط و کنترل‌گر معرفی می‌کنند. (Boa-no & Talocci, 2014, 4). دگرمکان یا هتروتوپیا به فضایی اشاره دارد که فراتر از فضاهای روزمره، عرفی و معمولی قرار می‌گیرد، همچون قبرستان، زندان، بیمارستان، موزه‌ها.[۳۸] این «فضاهای مرزی» و «بحرانی» در قیاس با فضاهای معمول، از لایه‌های معنایی بیشتری برخوردارند و معمولاً به‌صورت مجادله‌ای و متفاوت از پیرامون به منصهٔ ظهور می‌رسند (Johnson, 2006). در همین راستا دیوید گراهام شین[۳۹]، معمار و طراح شهری امریکایی، در مجموعهٔ «لش» درصدد است نشان دهد که چگونه هتروپیاها در شهرسازی و معماری این توانایی را دارند که جهان‌های دیگری به جز جهان رسمی را در خود جای دهد، جهان‌هایی به‌مثابهٔ رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی و به دور از برنامه‌ریزی‌های کلان (Shane, 2005).
برای فراروی از وضعیت‌های کنترل‌گر و تمامیت‌خواه، برخی‌از صاحب‌نظران دیسیپلین بودن معماری را در قالب امری خودبنیاد در جنگ با هرگونه تداوم و سنت در معماری تصور کرده‌اند و از «لحظه» هایی تصادفی و گذرا سخن گفتند:

> «من با زمانهٔ خود، با تاریخ، با تمام قدرت‌هایی که در فرم‌های ثابت و وحشت‌زده خانه دارند در جنگم [...] من علیه تمام شمایل‌ها و قطعیت‌ها، علیه تمام تاریخ‌هایی که من را به ناراستی‌ها و ترس‌های رقت‌انگیز خودم زنجیر می‌کند، اعلام جنگ می‌کنم. من تنها لحظه‌ها را می‌شناسم، و زندگی‌هایی را که همچون لحظه‌هایند، تنها فرم‌هایی [را می‌شناسم] که با نهایت قدرت ظاهر می‌شوند، و سپس در هوا ذوب می‌شوند» (وودز، ۱۳۹۵، ۷).

تحلیل و طبقه‌بندی آرای مختلف از «زمان و معماری»

پس‌از مروری بر آرای مختلف دربارهٔ رابطهٔ «زمان و معماری»، اکنون لازم است به سه رویکرد عمدهٔ موجود در مجموع تصورات ذکر شده پرداخت و در ذیل هرکدام، خاستگاه‌های فکری و مسائل موجود در پس آن‌ها را مورد شرح و تفصیل قرار داد. باید توجه داشت که نسبت زمان و معماری امری دوسویه است اما در این پژوهش ازآنجاکه موضوع اصلی دربارهٔ زمان در معماری است، از سمت زمان به‌سوی معماری رفته‌ایم.

زمان به‌مثابه حال مستمر[۴۰]

پیش‌ازاین، به آرایی از زمان اشاره شد که بر طبق آن، زمان «آن» همواره «این‌همان» تصور می‌شود. به این معنا که امری حاضر و مستمر است. این تصورات متکی به‌خواست انسان برای امری اصیل و جاودان است. «امر حاضر«در این رویکردها، حضوری همیشگی و مطلق دارد. معماری با پذیرش چنین حضوری، جاودانه و ماندگار است.
ریشه‌های فکری این نگاه به تفکری برمی‌گردد که به «متافیزیک حضور» شناخته می‌شود. در این تفکر

امر مطلق و جاودان با اموری ثابت گره خورده است و دگرگونی‌های زندگی انسان ذیل این امر ثابت تعریف می‌شود. این امر ثابت یا در پیوند با سوژه‌ای است که تحت مفاهیم پیشینی ذهن، ساحت‌های زندگی انسان را وحدت می‌بخشد و یا امری الوهی است که از جایگاه ایستا و ازلی و ابدی‌اش این ساحت‌ها را به حرکت در می‌آورد. تصور بر این است که با حضور در ساحت این عامل مطلق «خارجی» می‌توان راه به «حقیقت» برد.

در این دیدگاه، اگرچه تأکید بر امور ثابت است، اما دگرگونی‌های زندگی انسان در ذیل آن مدنظر قرار می‌گیرد. باوجوداین، حالت افراطی چنین نگاهی، غالباً به‌نوعی معماری تقلیدی و تجویزی انجامیده است.

معماری برآمده از روح دوران

در برخی از آرا، سخن از نوعی معماری است که برآمده از «روح دوران»، «عصر پیشرفت و تکنولوژی» و «خواست زمان» است. با اتصال به روح دوران به‌مثابه امری «مطلق و فراگیر» معماری «زبانی مشترک» می‌یابد و «سنتی جدید » در معماری رقم می‌خورد.

روح دوران[۴۱] اصطلاحی است که برای اولین‌بار توسط «هگل» مطرح شد. از نظر وی وضعیت فکری، زندگی اجتماعی و فرهنگی یک دوران، به‌ویژه در درون یک ملت، دارای روحی مشترک‌اند. یک فرد، تحت تأثیر این روح است و قادر نیست از «زمانهٔ» خویش فراتر جهد. روح از نظر او درحالی سرمدی قرار دارد. جهان همه روح است و تاریخْ سیر تکامل تحقق روح و آگاهی‌اش نسبت به آزادی خود است. در هر دوره از تاریخ حالت روح بر حالت ملتی که روح در آن زندگی می‌کند، تأثیر می‌گذارد. این تاریخ و درحقیقت روح دوران است که مردان بزرگ را می‌سازد و نه برعکس (Hegel, 1991, 371).

در رویکرد مبتنی‌بر روح دوران، معماری در دورهٔ جدید در سیطرهٔ یک نیروی خطی پیشران و مترقی انگاشته می‌شود. براین‌اساس در این نوع معماری، اشتیاقی به نوآوری در فرم و ساخت وجود دارد. تاریخ معماری، تاریخ تداوم و دگرگونی این روح فراگیر است که همچون نیرویی جبری، تاریخی و اجتناب‌ناپذیر باعث پیوستگی بین اجزاء مختلف در هر دوره می‌شود (Giamarelos, 2015, 118-26). این نیروی فراگیر حرکتی تکاملی درضمن برگشت‌هایی به گذشته دارد. این برگشت، به‌معنای برگشت به نقطهٔ پیشین نیست، بلکه تکامل‌یافتهٔ آن است (حسنی، ۱۳۹۵، ۱۱۷). این توجه به گذشته، ازجمله در آثار و آرای معماران مدرن چون میس فان در روهه و لوکوربوزیه نیز دیده می‌شود، اما در تاریخ‌نگاری مرسوم اغلب آثار و آرای ایشان دربارهٔ زمان صرفاً معطوف به پیشرفت و «پشت کردن به گذشته» گزارش شده است.[۴۲]

باید توجه داشت که اساساً خواست التفات به روح دوران در معماری مدرن اولیه راهی برای مقابله با سطحی‌نگری و التقاط‌گری‌ای بود که در آن زمان رایج شده بود. صاحب‌نظران مدرن معتقد بودند که آشفتگی اندیشهٔ معماری به‌سبب بی‌توجهی به خواست دوره‌ای از روح است که ظهور یافته است. توجه به این خواست می‌تواند در آن آشفتگی، زبان مشترکی را رقم بزند. وقتی معماری روح دوران مختلف را بیان می‌کند این بیانگری باعث ماندگاری، عظمت و تاریخ‌سازی آن می‌شود و آن را در پیوند با «حقیقت» قرار می‌دهد (گیدئون، ۱۳۸۶).

البته رویکرد روح دوران مسائلی را نیز در پی داشته است. در حالت رادیکال این رویکرد به‌نوعی معماری تجویزی انجامیده است که همواره پیشرفت را توصیه می‌کند. براین‌اساس از یک‌سو نوعی یکسان‌نگری ساحت‌های زندگی انسان و ازسوی‌دیگر نوعی تمایل به پیشرفت در این نگاه وجود دارد. همچنین در این رویکرد توجه ویژه‌ای به نبوغ معمار شده است. هنرمند واقعی کسی است که با نبوغ خود می‌تواند «خواست»

روح زمان را در قالب تصور فضایی در «حال سرمدی»[۴۳] که «حیات درونی»[۴۴] اوست دریابد و ازطریق «وسائط بیانی»[۴۵] آن را بیان کند (Giedion, 1964, 3). مطرح شدن نبوغ معمار درکنار روح دوران که امری مسلط بر انسان است درحالت رادیکال باعث نوعی نخبه‌گرایی و فاصله‌گرفتن اندیشهٔ معماری از آنچه در جریان زندگی واقعی است، می‌شود (جنکس، ۱۳۹۸؛ هاینن، ۱۴۰۱).

معماری برآمده از امری الوهی و معنوی

در برخی آراء، حال مستمر نه با آگاهی و آزادی مطلق انسان بلکه با معنویت و امری الوهی نسبت می‌گیرد که ریشه در گذشته‌ای ازلی دارد. ازاین‌رو در تقابل با سیر خطی-تکاملی زمان، بر زمان دوری تأکید می‌کنند. آرای دانشوران در قرن هجدهم را می‌توان در این دسته قرار داد. برای مثال رابرت آدام درخلال آثار خود، تأکید داشت که همواره در پی تلاشی برای انتقال «روح زیبایی دوران باستان» به زمان معاصر با استفاده از نوآوری و تنوع است (Adam & Adam, 1980, 2). در قرن نوزدهم این روح در قالب امری الوهی پی گرفته می‌شود. در همین رابطه، جان راسکین[۴۶] حال سرمدی را با معنویت مسیحی گره می‌زند و دراین‌راستا بر معماری قرون وسطی تأکید می‌کند؛ چراکه معتقد است تجلی این نوع معنویت است (Ruskin, 1907). در آرای او تداوم و پیوستگی زمان، نه جریان روح دوران بلکه جریان زمان متعالی و دارای خاصیت افزایشی است که ریشه در گذشته‌ای ازلی و معنوی دارد و خود را می‌تواند در جریان طبیعی زندگی آشکار کند (Brilmyer, 2016, 94). آرای او را می‌توان متناظر با نظر فیلسوف فرانسوی هانری برگسون[۴۷] دربارهٔ زمان دانست. برگسون با تأکید بر «حافظه مستمر» معتقد بود که گذشته هیچ‌گاه از بین نمی‌رود بلکه به‌طور مستمر وجود دارد و دائماً زمان آینده را به خود «می‌افزاید». در این دیدگاه گذشته مبنایی برای آینده است. در گرایش‌های افراطی مبتنی‌بر این رویکرد هرچند تلاش می‌شود از سوءاستفاده‌های گسترده از روح دوران که با تأکید بر پیشرفت، گذشته را نادیده می‌گیرد، جلوگیری شود (کرییر، ۱۳۸۹) اما خود، گرفتار تمامیت‌خواهی به‌نحوی دیگر است که دگرگونی‌های زندگی را نادیده می‌گیرد.

سنت‌گرایی گرایش دیگری مبتنی‌بر سرمدیت الوهی است که در انتقاد به روح دورهٔ مدرن پدید آمده است. در آرای سنت‌گرایان وجه بنیادین معماری به ورای زمان خطی مرتبط است. در این زمینه، تیتوس بورکهات[۴۸] در پرداختی به هنر و معماری پنج سنت بزرگ (اسلام، مسیحیت، هندوئیسم، بودیسم و تائوئیسم) «جوهرهٔ» هنر و معماری «مقدس» را اصل توحیدی می‌داند که اساساً ثابت، غیرشخصی و کیفی است (بورکهات، ۱۳۶۹). باید توجه داشت که در نگاه برخی‌از سنت‌گرایان ساحت سرمدیت به‌عنوان والاترین ساحت، امری زمانی، البته در معنایی فراتر از فهم رایج از زمان، است که متفاوت با زمان به‌مثابه تغییر است. در این نگاه آدمی بین دو نوع زمان یکی سرمدیت و دیگری زمان خطی قرار دارد. این نوع نگاه در نوشته‌های صاحب‌نظران درحوزهٔ معماری کمتر به چشم آمده است. ایشان اغلب به‌گونه‌ای دربارهٔ معماری نوشته‌اند که گویی سنت معماری امری جدای از جریان زندگی است.

زمان به‌مثابه روزمرگی

معماری مبتنی‌بر زمان به‌مثابهٔ حال مستمر، قائل به وجود و لزوم اموری ثابت در معماری است و چنانچه ذکر شد در شکل افراطی آن، امر ثابت در قالب «دستورالعمل» و «برنامه»هایی عرضه می‌شود که درنهایت به آثاری خشک و منجمد بدل خواهد شد. در نقد این رویکرد و برای بازگشت معماری به واقعیت‌های زندگی و تنوع و کثرت و ناهمگونی در آن، برخی‌از صاحب‌نظران با تأثیر یافتن از پراگماتیست‌ها و همچنین گرایش‌های

معطوف به هنر پاپ، با تأکید بر انضمامی بودن زمانِ هر روزه و تنوعات موجود در آن، معماری را امری رایج و انعطاف‌پذیر معرفی می‌کنند.

معماری هماهنگ با امر رایج/ معماری به‌روز

درمیان آراء مورد اشاره در بخش مرور رویکردها، یکی‌از نخستین تلقی‌ها از روزمرگی معماری را می‌توان در رویکرد التقاطی مورد ذکر در قرن هجدهم یافت که با تأکید بر «به‌روز» بودن معماری سعی داشتند راهی برای انطباق با شرایط حاضر و علایق شخصی بیابند. دو قرن بعد گرایش به این نوع معماری به‌نحوی دیگر خود را در برخی‌از معماران پست‌مدرن نشان می‌دهد. ایشان معتقدند که روح دوران هرگونه کثرت و تنوع را نفی می‌کند و در تقابل با امور روزمرهٔ زندگی است. ازاین‌رو یکی‌از راه‌های رهایی از این تصور را توجه به سلیقهٔ عامه می‌دانند و بر امر رایج تأکید می‌کنند. اگر بخواهیم از این نظر به معماری پست‌مدرن بنگریم احتمالاً پوپولیسم ونتوری رادیکال‌ترین نمونهٔ این جریان به‌نظر می‌رسد (استالابرس، ۱۳۹۸، ۲۶). او در کتاب از «لاس‌وگاس بیاموزیم» هنر پاپ را می‌ستاید و کاربرد آن را در معماری و شهر موجب سرزندگی محیط می‌داند (ونتوری و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۵-۶۶). همان‌طور که در بررسی آرای دانشوران آمد یکی دیگر از صورت‌های معماری پست‌مدرن، که متأثر از هنر پاپ است، به کارگیری فرم‌های فیگوراتیو از امور معمولی برای بناهاست که در آثار ونتوری و فرانک گری دیده می‌شود. آنچه می‌تواند به معماری کیچ[۴۹] نزدیک شود و«ژانری از فرهنگ توده» باشد[۵۰] (جنکس، ۱۳۹۸، ۱۱).

همین‌جا می‌توان به تفاوت تلقی از «به‌روز بودن» معماری در قرن هجدهم و بیستم اشاره کرد. به‌روز بودن در قرن هجدهم چنان است که گذشته را به‌مثابه «راهنمای» حال، قائل به حقیقت و اصالت می‌دانستند (کالینز، ۱۳۷۵، ۲۴)؛ اما در قرن بیستم، گذشته اغلب امری قراردادی تلقی می‌شود (جنکس، ۱۳۷۵، ۹).

در رویکردی که قائل به روزمرگی به‌مثابه امر رایج است، روزمرگی با فرهنگ عامه گره‌خورده است؛ اما همان‌طور که استالابراس (۱۳۹۸، ۲۶) بیان می‌دارد آنچه این رویکرد به‌عنوان امر روزمره مطرح می‌کند مربوط به عامه نیست؛ بلکه گرایش عامی است که صاحبان کازینو آن را تعریف و تعبیر می‌کنند و موجب نوعی مصرف‌گرایی و کالایی دیدن آثار می‌شود. او درراستای آرای دوایت مک دونالد[۵۱] تأکید می‌کند که در فرهنگ عامه نوعی توجه به امور والای انسانی وجود دارد که در این فهم دیده نمی‌شود.

معماری قابل انطباق با متغیرهای روزمره (انعطاف‌پذیر)

در نقد معماری تجویزی، برخی‌از معماران و صاحب‌نظران معماری بر «انعطاف‌پذیری» مکان تأکید می‌کنند. مطالعه و تجربه درزمینهٔ انعطاف‌پذیری به‌صورت یک موضوع ویژه[۵۲] از دورهٔ مدرن آغاز شده است. به‌تدریج با ظهور دیدگاه‌های کثرت‌گرا، نسبی‌گرا و مبتنی‌بر عدم قطعیت شکل‌گرفته در دورهٔ پست‌مدرن درکنار پیشرفت‌های تکنیکی ساختمان‌سازی، رویکردهایی متکثر درزمینهٔ انعطاف‌پذیری ایجاد شد. انعطاف‌پذیری در معماری از این تصور بر می‌آید که زندگی انسان امری ثابت و یکنواخت نیست. تحولات زندگی دائمی است و ازاین‌رو اثر معماری به‌مثابه ظرف زندگی انسان لازم است به تغییرات زندگی درون خود پاسخگو باشد (هرتزبرگر، ۱۳۹۷)؛ انعطاف‌پذیری تلاش می‌کند که «عوامل متغیر»[۵۳] در معماری را شناسایی کند اما به نظر می‌رسد در این تلاش، نوعی چارچوب‌زدن و نگاه کنترل‌گرانه به‌زمان نهفته است (پرزگومز، ۱۳۹۷، ۷) که باعث می‌شود به نحو پیچیده‌تری همان نگاه تقلیلی به ساحت‌های متنوع زندگی انسان را داشته باشد که در رویکرد حال سرمدی ملاحظه شد.

زمان به‌مثابه نسبت حضور و غیاب

در رویکرد قائل به زمان به‌مثابه حال مستمر، زمان «حضور»[۵۴] امری مطلق و نامتناهی چون روح دوران و یا امر الوهی تصور می‌شود که همواره «حاضر» است. در این رویکرد اغلب، تلقی از حضور صرفاً به معنای آنچه «بوده»، «هست» و «خواهدبود»، «امری ثابت» و «فراتر از زندگی انسان» تلقی می‌شود که البته منتقدانی نیز دارد؛ چراکه این رویکرد قادر به توضیح پویایی و تنوع جاری در زندگی انسان، رخدادهای نابهنگام و مفاهیمی چون گذشته و آینده نیست. منتقدان معتقداند در بحث زمان، رخدادین‌بودن به‌مثابهٔ آنچه «یکباره» رخ می‌دهد و «نه آنچه حاضر است» بایستی دیده شود. البته این نقد متوجه رویکرد قائل به زمان به‌مثابه روزمرگی هم است. چراکه این رویکرد وجه «رخدادین» معماری را به نحو پنهانی نادیده می‌گیرد؛ به این معنا که امر رایج و هر روزهٔ خود امری حاضر و قابل پیش‌بینی، اما متغیر است.

بنابراین، برخی‌از صاحب‌نظران در نقد معماری ابدی، مطلق و نامتناهی، فراتر از زندگی انسان، و معماری روزمره به‌جای تأکید صرف بر حضور که آن را «متافیزیک حضور» می‌نامند، به نسبت بین حضور و غیاب توجه می‌کنند. نظرگاه‌های مختلفی دربارهٔ نسبت حضور و غیاب وجود دارد: برخی بر «پیوند» حضور و غیاب تأکید دارند و حضور و غیاب را به متعلق به وجود به نحو«پوشیدگی-ناپوشیدگی» تصور می‌کنند، برخی درعین قائل بودن به این پیوند، بر غیاب تأکید دارند و آن را به نحو «بالقوه-بالفعل» معرفی می‌کنند و برخی حضور را در خدمت غیاب می‌دانند که درنهایت به «نفی حضور» می‌رسند. براین‌اساس سه تلقی مختلف دربارهٔ معماری قابل ملاحظه است.

معماری به‌مثابه آشکارگی «پیوند پوشیدگی.ناپوشیدگی»

در آراء مورد اشاره از برخی صاحب‌نظران همچون نوربرگ شولتز، آلبرتوپرزگومز و لویی‌کان، «حضور» مفهومی کلیدی در معماری است. البته مقصود ایشان از حضور نه امر همواره حاضر، بلکه ظهور و آشکارگی وجود انسان به نحو «پیوند پوشیدگی.ناپوشیدگی» است. بدین‌معنا معماری، ساحت حضور انسان به‌مثابه وجودی است که به نحو «پوشیده‌ناپوشیده» ظهور می‌یابد. ظهور وجود به این نحو در معماری اساس «زمانمندی» آثار معماری است. چراکه معماری عرصهٔ «آشکارگی» و «ظهور» ساحت‌های زندگی انسان است[۵۵]. با هر بار آشکارگی وجود انسان در معماری چیزها به‌نحو خاصی جای می‌گیرند و به این ترتیب هر بار حقیقت به‌نحوی خاص ظهور می‌یابد. آثار معماری که برآمده از این نحو خاصِ حضور است، امری تمام‌شده نیستند؛ بلکه همواره «امکان»اند و این نحو حضور را در «امکانی» بودنش نگاه می‌دارند (Leatherbarrow, 2020, 10) از این‌رو آیندگی هستند. ازسوی‌دیگر هر معماری به‌مثابه بستری برای ظهور، پیشاپیش از جهانی که در آن افکنده شده است، سربرمی‌آورد و ازاین‌وجه، بودگی است. آیندگی و بودگی در این آراء، اموری نیستند که قابل پیش‌بینی و یا به تمامی دسترس‌پذیر باشند؛ چراکه آیندگی و بودگی نحو وجود محسوب می‌شود. همین تناهی به آیندگی و بودگی به‌مثابه اموری دسترس‌ناپذیر و وجودی است که موجب حیات اندیشهٔ معمارانه است. برآیند بودگی و آیندگی در هر موقعیت هربار «حال» خاصی است که در اثر معماری آشکار می‌شود. این حال به نحو «پوشیده‌ناپوشیده» هر بار به‌طوری خاص ظهور می‌یابد. ازاین‌جهت می‌توان از تاریخ معماری سخن گفت. تاریخ معماری، تاریخ اطوار این نحو حضور است که به نحو «معمارانه» آشکارمی‌شود (نوربرگ‌شولتز، ۱۳۸۷). تاریخ معماری ریشه در تاریخمندی وجود انسان دارد که آن هم برآمده از تناهی وجود او به آیندگی و بودگی است.

این آراء را می‌توان در قرابت با دیدگاه فیلسوف پدیدارشناس معاصر، مارتین هایدگر[۵۶] دربارهٔ «زمان» دانست.

آرای او در فهم زمان به‌مثابه نسبت حضور و غیاب نقش بسزایی دارد و اساساً گرایش‌های دیگری که منتقد متافیزیک حضوراند، از آرای او برآمده‌اند. در آرای او زمان درواقع، زمانمندی به معنای نحو وجود آدمی و افق فهم حقیقت است (هایدگر، ۱۳۹۹، ۱۷). حقیقت به‌واسطهٔ زمانمندی، نه آنچه که اکنون به تمامی هست و نه آنچه در غیاب است، بلکه به نحو «پوشیدگی. ناپوشیدگی» با وجود زمانمند انسان «ظهور» می‌یابد (هایدگر، ۱۴۰۰). آنچه که با زمانمندی به‌مثابه وجود انسان و عرصهٔ فهم حقیقت ارتباط دارد «درجهان‌بودن» است. درجهان‌بودن نحو وجود آدمی است.

«درجهان‌بودن» به این معناست که انسان همواره «پیشاپیش‌خویش‌بودن»، «ازپیش‌بودن» و «بودن‌در» جهانی است. این سه ساحت وجودی، در تناظر با سه نحو زمانمندی یعنی سه نحو حرکت وجودی در انسان است. «به‌سوی خود» آیندگی، «از پیش به‌سوی» بودگی و «در» جهان بودن، حال است. وحدت هربارهٔ این ساحت‌ها، زمانمندی است. زمانمندی همان برون‌خویشی انسان به‌سوی فهم وجودش است که همواره متناهی به آیندگی و بودگی است چراکه همواره این دو ساحت وجودی در افق امکان باقی می‌مانند (هایدگر، ۱۳۹۹، ۵۳ و۵۴). البته زمانمندی درعین تناهی، تعالی‌یابنده است؛ چراکه بنیاد هر برون‌خویشی انسان و فهم اوست. ازاین‌رو همواره امری مطلق و فراگیر است. در این رویکرد امر مطلق یک امر تمام شده و جدای از وجود انسان نیست؛ بلکه نحو وجود انسان است که همان زمانمندی اوست و درعین تناهی، تعالی یابنده است[۵۷] (هایدگر، ۱۳۹۹، ۲۴۲-۲۴۸ و ۳۶۵-۳۶۶).

رویکرد پدیدارشناسی سعی دارد با نگاهی کلی و انضمامی ساحت‌های مختلف زمانمند معماری را بررسی نماید. اما آنچه در اغلب پژوهش‌های مبتنی‌بر این رویکرد نادیده گرفته شده است خودِ «نسبت» بین ساحت‌های مختلف زمانمندی است و این امر می‌تواند نگاهی گسسته به موضوع زمانمندی معماری را در پی داشته باشد.

معماری به‌مثابه بهبود امر حاضر (وضعیت بالفعل)

برخی‌از صاحب‌نظران به معماری به‌مثابه یک عمل فعالانه برای بهبود وضعیت موجود می‌نگرند. ایشان با تأکید بر هتروتوپیا یا دگرمکان، بر مفاهیمی چون تعلیق و جابه‌جایی فضایی و زمانی میان دوگانگی‌هایی مانند «خصوصی و عمومی»، «خانواده و اجتماع»، «کار و فراغت»، تکیه می‌کند. وضعیت استثنایی و هتروتوپیا یک وضعیت بینابینی، بین درون و بیرون است، یعنی درعین تأکید بر رهایی، متوجه وضعیتی است که از آن برخاسته است. درواقع این وضعیت بینابینی وجهٔ «بالقوهٔ خاستگاه» است. درقیاس با گرایش پیشین باید گفت در این رویکرد به جای تأکید بر پیوند بین «حضور و غیاب» بیشتر بر غیابی که البته همراه حضوری است، تأکید می‌شود.

در این رابطه، متناظر با تأکیدی که در آرای این اندیشمندان بر رسالت اجتماعی هنرمند در نسبت با تحولات اجتماعی و سیاسی می‌شود (Agamben, 1999, 37)، معماری نیز نه سازش با امر رایج بلکه بهبود وضعیت حاضر و آشکار کردن بالقوگی وضع موجود دانسته می‌شود. چنان‌که به آثار معماری به‌مثابه نوعی «دگرمکان» توجه می‌گردد (Boano & Talocci, 2014).

این رویکرد، هم «درزمانی» معماری را ازطریق مفهوم «بالقوگی» و «خاستگاه»[۵۸] و هم «معماری هماهنگ با حال سرمدی» را ازطریق مفهوم «تقدس‌زدایی»[۵۹] نقد می‌کند و ضمن پذیرش تداوم، تقدم را بر دگرگونی و لحظهٔ شکافِ زمان کرونولوژیک داده و از «بحران»، «نابه‌هنگامی»[۶۰]، و «انقلاب» سخن می‌گوید. ازاین‌جهت تأکید بر هتروتوپیاها، فضاهای نامعمول و استثنایی در این رویکرد بی‌جهت نیست. این مفاهیم را می‌توان

در آرای آگامبن پیرامون «وضعیت استثنایی»[۶۱] و آرای فوکو[۶۲] پیرامون «هتروتوپیا» ردیابی کرد. ایشان نشان می‌دهند چطور یک استثنا در تحولات تاریخی به یک شکل عادی حکمرانی تبدیل می‌شود؛ اما درعین‌حال این وضعیت پیوند قانون و بی‌قانونی و به یک معنا یک وضعیت بینابینی است. چنین وضعیتی نوعی «مقاومت»[۶۳] نیرویی برآمده از دل وضعیت مسلط اما فارغ از هر امر فرازمانی است (بالقوگی خاستگاه) (آگامبن، ۱۴۰۱، ۲۵).

در پژوهش‌های معمارانه مرتبط با این رویکرد که صبغهٔ جامعه‌شناسانه‌تبارشناسانه دارند، مجموعهٔ ناهمگنی از نسبت زمان و معماری وجود دارد و نمی‌توان مفاهیم برآمده از یک جامعه و ملت را براساس نموداری از پیشرفت فرهنگی مرتب کرد. به نظر می‌رسد چنین‌دیدگاهی الگوی مناسبی برای فهم ماهیت متکثر و گونه‌گون هویت انسان باشد. اما در این رویکرد اغلب چنین القا می‌شود که هرکس باید در هرکجا که هست «به نوبهٔ خود» و «در جای خود» پیشرو باشد و تغییر کند تا همواره امر متفاوت و جدیدی رخ دهد.

معماری به‌مثابه نمایش «تفاوت» حضور و غیاب

در قیاس با صاحب‌نظران مورد اشاره که با نگاهی نقادانه، سعی در پیدا کردن راه نجات در همین وضع موجود دارند، به‌عبارتی، به‌منظور بهبود اکنون، به حضور امر بالقوه در وضعیت حاضر در یک زمان نابهنگام معتقد نیستند. بلکه هرگونه حضوری را نفی و «گسست از اکنون» را نه برآمده از حضور که برآمده از «غیاب» می‌دانند. نفی حضور، در این نوع معماری با نفی خاستگاه[۶۴]های معماری همراه است. چراکه این‌گونه تصور می‌شود که توجه به خاستگاه و پایان و آغاز معماری به همان راهی می‌رود که رویکردهای تمامیت‌طلب رفته‌اند. «اعتقاد به خاستگاه، همواره معماری را معلول چیزی بیرونی می‌پندارد و همین امر موجب می‌شود به خود معماری توجه نشود» (آیزنمن، ۱۳۹۸، ۵۰). در همین رابطه، اکنون تصادفی، رها از هرگونه خاستگاهی، این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوان از نگاه تمامیت‌طلب روح دوران خارج شد و معماری را نه به‌مثابه آنچه که حاضر است (که اغلب به معنای «بوده است» فهمیده می‌شود) بلکه آنچه که «می‌تواند باشد» (هستن‌توانستن) دریافت. بدین‌ترتیب، زمان با امری تصادفی[۶۵] و پیش‌بینی‌ناپذیر گره می‌خورد تا بتواند حضور امری غایب را بیان کند. برای «بیان» حضور امر غایب، بر «تفاوت» امر تصادفی و امر بی‌زمان (در اینجا به‌معنای امر ساختگی[۶۶]) تأکید می‌کند (آیزنمن، ۱۳۹۸، ۴۷) و جایی که این دو به یکدیگر می‌رسند را «اکنونیت» می‌نامند. ردپای این نوع نگاه را می‌توان در اندیشه‌های دریدا[۶۷] و دلوز[۶۸] و نهایتاً در معماری پساساختارگرا جستجو کرد. در این نظریات نقد اکنون و آنچه حاضر است تا آنجا پیش می‌رود که حضور در مرتبهٔ پایین‌تری از غیاب و امر «هنوز نیامده» قرار می‌گیرد. به‌عبارتی، زمان در سیطرهٔ غیاب و عدم تعین تعریف می‌شود (ضیمران، ۱۳۷۹).

اکنونیتِ پساساختارگرایان نمایشگر «تفاوت»[۶۹] بین امر تصادفی و بی‌زمان است. بی‌زمانی، قوانینی برآمده از معماری تجویزی تصور می‌شود که اکنون را همچون گذشته یکسان می‌انگارد؛ درحالی‌که اکنونیت با شکستن قوانین گذشته و نمایش تفاوت آن با امروز همراه است (آیزنمن، ۱۳۹۸). چنین نگاه نمایشی به معماری در حالت رادیکال به‌صورت بازی‌های فرمی از نمادهای گذشته درآمده است و گویی بازنمایی‌ای از نمادهاست (Harries, 1998, 130-140).

همچنین به‌دلیل نفی خاستگاه، معماری امری کاملاً مستقل، نسبی (عاری از حقیقت) و نوعی «پروژهٔ فکری» قلمداد می‌شود که می‌خواهد همواره لحظه‌ای تصادفی را که حاصل برهمکنش امر جدید و گذشته است، بسازد. ازاین‌رو اگرچه این نگاه قصد اصالت بخشیدن به غیاب درجهت نفی زمان تمامیت‌طلب را دارد، اما آنچه اغلب در عمل رخ می‌دهد این است که وجه پوشیده (و به تعبیری ساحت گذشته و آینده) امری در دست و ساختگی است؛ و دیگر آنکه اصرار بر «تفاوت» و فراروی از آنچه هست به یک قانون نانوشته بدل شده

که خود گرفتارآمدن در نوعی تمامیت‌خواهی است. همچنین، براساس این نگاه، اساساً معماری یک بیانیهٔ خودبنیاد تعریف می‌شود که در حالت رادیکال به‌صورت بیانه دربارهٔ جنگ با زمانه‌اش صرفاً برروی کاغذ معنا می‌یابد (وودز، ۱۳۹۵). در این رابطه می‌توان به آرای لبیوس وودز[۷۰] اشاره کرد. او اگرچه درجهت شکل‌گیری شیوه‌های جدید اندیشیدن در معماری است، اما نیازهای انسان در زندگی روزمره و امکانات موجود در یک وضعیت خاص را نادیده می‌گیرد.

همچنین تأکید بر «شکستن تسلسل خطی زمان برآمده از روابط علی»، «بیان» و «نمایش»، تفاوت به نوعی «معماریِ نمایشی» انجامیده است که در حالت رادیکال تنها به زمان مصرفِ آثار معماری (خوانش‌پذیری اثر از سوی مخاطب) توجه دارد که با ظهور عصر سرمایه‌داری به سوی کالایی‌شدن آثار معماری رفته است (Spencer, 2023). در مواجهه با مخاطب هر لحظهٔ اثر معماری امری متفاوت، جدید، ساختگی و درحالِ شدن است (لیچ، ۱۴۰۰، ۳۴۶-۳۴۵). توجه به این امر، همراه با پیشرفت‌های فناوری در عصر دیجیتال، معماری را به رسانه‌ای برای انتقال اطلاعات بدل کرده است. معماری، به جای تجربهٔ واقعی فضا و زمان، خود را بر راهبرد روان‌شناختی تبلیغات و «تحریک‌های لحظه‌ای» منطبق کرده است (پالاسما، ۱۳۹۳، ۴۱و۳۲). این تحریکات به تعبیر خود صاحب‌نظران این رویکرد جایگزین «حیرت» و «جذبهٔ معنوی» در معماری روزگار گذشته است (جنکس، ۱۳۸۲، ۱۶۰).

جمع‌بندی

در آنچه گذشت، برخی‌از آراء متفکران غربی از دوره روشنگری تا عصر حاضر درباره نسبت زمان و معماری مرور گردید. پس‌از آن، از آراء مورد ذکر کدهایی و درنهایت، از آن کدها، مضامینی استخراج شد. مضامین حاصل شده، شامل سه رویکرد عمده به نسبت زمان و معماری است:

۱. رویکرد مبتنی‌بر زمان به‌مثابه حال مستمر، سرمدیت و ابدیت که بر طبق آن، معماری تسلیم در برابر زمان تلقی می‌شود؛
۲. رویکرد مبتنی‌بر زمان به‌مثابه امر روزمره و گذرا که معماری در چنین ظرف زمانی قرار می‌گیرد؛
۳. رویکرد مبتنی‌بر زمان به‌مثابه نسبت حضور و غیاب که معماری می‌تواند این نسبت را «آشکار» کند، «بهبود» بخشد یا «بسازد».

در رویکرد اول که زمان امری مطلق، نامتناهی و بیرون از ساحت معماری است، معماریِ «حقیقی» پذیرش حضور مستمر است. اگرچه در ریشه‌های فکری این رویکرد نوعی تداوم بین ساحت‌های زمانی گذشته، حال و آینده دیده می‌شود، اما آنچه اغلب رخ داده، این است که صرفاً بر امر «حاضر» تأکید شده است و گذشته و آینده در قالب «آنِ» همواره ثابت و «این‌همان» فهمیده و درنهایت به امری قابل برنامه‌ریزی تبدیل شده است. معماری تجویزی در این رویکرد به «حدومرز»های فرهنگی و اجتماعی و تنوعات موجود در جریان طبیعی زندگی انسان کمتر توجه می‌کند.

رویکرد دوم، در نقد این همسان‌نگری و تمامیت‌خواهی، بر امرِ هر روزه و جریان طبیعی زندگی انسان توجه می‌کند. در این رویکرد زمان امری گذراست و هر «آن»، متفاوت از «آن» دیگر است. ازاین‌جهت، معماری منطبق با این فهم از زمان، درزمان، متناهی، جزئی، واقعه‌ای و تاریخی است. اگرچه گرایش‌های متکی بر جریان زندگی انسان توانسته است درمقابل ثبات رویکردهای قائل به حضور مستمر، تنوع و دگرگونی‌های زندگی انسان را یادآور شود؛ اما در پس آن‌ها همچون رویکرد نخست نوعی برنامه‌ریزی زمانی رخ داده است که لزوماً منطبق با لحظات متنوع زندگی انسان نیست. اندیشهٔ تاریخی‌گری در این رویکرد صرفاً زندگی انسان را براساس «تغییر» می‌نگرد و «تداوم» را نادیده می‌گیرد که این خود تمامیت‌خواهی در نوعی دیگر است.

رویکرد اول و دوم درعین تفاوتی که دارند، در این امر مشترک‌اند که نمی‌توانند لحظات نابهنگام را توضیح دهند و صرفاً زمان را از منظر «حال» می‌بینند. این «آن» در یکی یکسان و در دیگری متفاوت است. همچنین معماری عملی منفعلانه در برابر امر حاضر در حال تلقی می‌شود. گویی معمار از مسئولیتی که در قبال جایگاه زمانی‌اش دارد، مبری است.

درمقابلِ چنین تلقی‌ای از زمان و معماری، رویکرد سوم با تأکید بر اینکه زمان صرفاً حضور نیست، به نقد این نسبت می‌پردازد. در این تصور، معماری دیگر تسلیم در برابر زمان نیست؛ بلکه می‌تواند آن را «بسازد»، «بهبود بخشد» و یا «آشکار» سازد. در گرایشی که قائل به «ساختن» و«بهبود» است معماری عملی کنشگرانه است. ازاین‌رو در این دو گرایش اگرچه بر ساحت‌های متنوع زندگی انسان تأکید می‌شود، اما در حالت افراطی به این ساحت‌ها صرفاً ازآن‌جهت که می‌تواند بهبود یابد و یا «تفاوت» گذشته و حال را بیان نماید توجه می‌شود. ازاین‌رو این تناقض را در خود دارند که آینده درعین نابهنگامی‌اش امری قابل پیش‌بینی است. این تناقض در گرایشی که معماری را ساختن و نمایش لحظهٔ تصادفی می‌داند با شدت بیشتری دیده می‌شود؛ چراکه در این گرایش، آینده محصول «پروژهٔ فکری» ذهن معمار یا مخاطب تصور می‌شود که اغلب به‌صورت نمایش تقابل فرم‌های مرسوم گذشته و جدید درآمده است.

در این میان، گرایشی که معماری را آشکارگی زمان می‌داند، با نظر به زمانمندی وجود انسان به نحو مطلق‌متناهی سعی دارد به وجوه مختلفی از ساحت‌های زمانمند معماری بپردازد. پدیدارشناسان معتقدند آثار معماری تاریخ‌ساز و ماندگار، از اندیشیدن دربارهٔ موقعیتی که درآن قرار داشته‌اند[۷۱] برمی‌آیند. این اندیشیدن، به معنای توجه صرف به آنچه که هست، و یا کنشی در تقابل با جایگاه زمانی نیست؛ بلکه بودنِ انضمامی در آن موقعیت به‌سوی آن امر ممکنی است که می‌تواند از آنِ این موقعیت باشد. موقعیتی که فهم انسان از خود و جهانش نیز در پیوند با آن است. در این نحو بودن آیندگی و بودگی درهم تنیده و نحوی از وجودند. این پیوند به تمامی به چنگ نمی‌آید و هربار در افق امکان باقی می‌ماند. هر موقعیت معمارانه برآمده از این پیوند است که متناهی است و درعین‌حال تعالی‌یابنده است.

جدول ۱. آراء مختلف دربارهٔ نسبت زمان و معماری

صاحب‌نظران	کدهای مستخرج از آراء	مضامین	ارزیابی مجدد مضامین: زمان به‌مثابه:
رابرت آدام چمپرز سندبی جووانی باتیستا پیرانزی	بازارزیابی گذشته؛ گذشته‌اصیل‌تر، مطلوب‌تر و صحیح‌تر؛ انتخاب اصول و عناصر معمارانه از گذشته براساس نیازهای روز؛ توجه به موقعیت؛ ترکیب سبک‌های گذشته؛ زمان خود.	به‌روز بودن معماری (متکی بر گذشته)	روزمرگی امری متداوم و متناسب با موقعیت
جان راسکین فریدریش شینکل	تجدید حیات آثار معماری گذشته؛ احترام گذاشتن به سنت؛ رد تکنولوژی؛ تقلید از معماری گذشته؛ ابدیت؛ اصول ثابت در معماری.	معماری به‌مثابه تجلی ابدیت (متکی بر گذشته‌ای ازلی)	ابدیت

صاحب‌نظران	کدهای مستخرج از آراء	مضامین	ارزیابی مجدد مضامین: زمان به‌مثابه:
میس وندرروهه لوکوربوزیه گیدئون پفسنر...	توجه به حال و آینده و نه گذشته؛ راه یافتن به معماری جدید با شیوه‌ای جدید؛ هماهنگی با عناصر نوین عصر پیشرفت و تکنولوژی؛ تجلی روح دوران؛ خواست زمان؛ حال سرمدی، زبان مشترک.	معماری برآمده از روح دوران	حال مستمر
راب کریر لئون کریر دیمیتری پورفیریوس	احترام گذاشتن به سنت؛ آموختن از تاریخ؛ تقلید از معماری گذشته؛ استخراج اصول ثابت در معماری؛ حافظه.	معماری تجلی اصول ثابت (متکی بر گذشته‌ای ازلی)	حال مستمر
رابرت ونتوری دنیس اسکات‌براون فرانک گری	نقد کلان‌روایت پیشرفت؛ روزمرگی، تفاوت، تغییر؛ مردم عامه؛ امر هر روزه رایج؛ چندگانگی‌ها؛ پیچیدگی؛ تضاد؛ پویایی سیستم‌های غیرخطی؛ اقتباس فرم‌های تاریخی.	معماری هماهنگ با امر رایج	روزمرگی
میس وندرروهه لوکوربوزیه رابرت ونتوری برنو زوی هرمان هرتزبرگر	نقد بر یکنواختی و قطعیت در معماری؛ تغییر و تنوع در زندگی انسان؛ معماری چند عملکردی؛ سیستم‌های منعطف.	معماری قابل انطباق با متغیرهای روزمره	روزمرگی
بورکهارت	نقد کلان روایت پیشرفت؛ سنت پویای پاینده، قدسی و الهی؛ تقلید از گذشته؛ استخراج اصول بی‌زمان؛ سرمدیت.	معماری برآمده از امری الوهی و معنوی	سرمدیت
نوربرگ‌شولتز آلبرتوپرزگومز پالاسما لوییس‌کان	نقد کلان‌روایت‌ها، روح دوران و نظام سرمایه‌داری؛ نقد بر مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی؛ آشکارگی هستی و سکنی‌گزینی انسان؛ ظهور؛ پوشیدگی.ناپوشیدگی؛ آثار معماری به‌مثابه پیشامد؛ سنت؛ تاریخمندی؛ فهم هرمنوتیکی؛ گفتگو با تاریخ؛ حضور؛ نظم؛ نگاهداری.	معماری به‌مثابه آشکارگی «پیوند پوشیدگی.ناپوشیدگی»	نسبت حضور و غیاب
گراهام شین پیتر جوهانسون	نقد کلان‌روایت‌ها، روح دوران و نظام سرمایه‌داری؛ رویدادی بودن آثار معماری؛ حضور و غیاب، مقاومت؛ هتروتوپیا؛ تقدس‌زدایی؛ بالقوه و بالفعل بودن مکان‌ها؛ کنش؛ فضاهای بحرانی و استثنایی؛ وضعیت مطلوب‌تر.	معماری به‌مثابه بهبود امر حاضر (وضعیت بالفعل)	نسبت حضور و غیاب؛ با تاکید بر غیاب و بهبود امر حاضر
پیتر آیزنمن برنارد چومی لبیوس وودز	نقد کلان‌روایت‌ها، روح دوران و نظام سرمایه‌داری؛ رویداد؛ امر تصادفی؛ غیاب، خودبنیادی معماری؛ کنش در معماری؛ خوانش‌پذیری؛ معماری به‌مثابه رسانه‌ای حاوی اطلاعات گذرا؛ فشردگی زمان، همزمانی؛ تلفیق فضای مجازی و فیزیکی.	معماری به‌مثابه نمایش «تفاوط» حضور و غیاب	نسبت حضور و غیاب؛ با تأکید بر غیاب

جدول ۲. رویکردهای مختلف دربارهٔ نسبت زمان و معماری

زمان		معماری
حال مستمر	روح دوران	پذیرش روح
	امر الوهی	پذیرش از امر الوهی
روزمرگی		هماهنگ با امر رایج
		قابل انطباق با متغیرهای روزمره
نسبت حضور و غیاب	نفی حضور (اکنونیت به‌مثابه نمایش گذشته و آینده)	ساختن و نمایش لحظه تصادفی
	تأکید بر غیاب (بالقوگی اکنون)	بهبود اکنون (امر حاضر)
	پیوند پوشیدگی‌ناپوشیدگی	آشکارگی زمانمندی

نتیجه‌گیری

پیگیری خاستگاه‌های فکری رویکردهای مذکور نشان می‌دهد که در پیشاپیش هر نظر و رویکردی دربارهٔ نسبت زمان و معماری ـچه کنش در برابر زمان و چه پذیرش زمان. «دغدغه»ای در رابطه با «خود» و «موقعیتی» که در آن قرار دارد، وجود داشته است. درواقع، این «دغدغه‌مندی» نسبت به جایگاه زمانی خویش امری مشترک در بین رویکردهاست. آنچه به روایت پدیدارشناسان، همان برون خویشی انسان برای فهم خود است که درحقیقت، همان ساحت بنیادین زمانمندی وجود انسان است.

همچنین مطالعهٔ رویکردهای مختلف دربارهٔ نسبت زمان و معماری نشان می‌دهد که در هر رویکرد و در هر فهمی که آشکار می‌شود، امکاناتی نهفته است که رویکرد دیگر از آن سر برآورد. ازاین‌رو در طول تاریخ معماری پیوندی بین آنچه بوده و آنچه خواهدآمد، وجود دارد؛ البته این پیوند در موقعیتی که معمار یا دانشور معماری در آن واقع شده است رخ می‌دهد. ازاین‌رو وجهی که در هررویکرد نادیده گرفته می‌شود برآمده از همان وجه پوشیدهٔ موقعیتی است که دانشوران در آن قرار داشته‌اند و همین امر حیات معماری را محقق کرده است. هنگامی این وجهِ نادیده «مسئله»ساز می‌شود که گرایشات افراطی، وجود آن را منکر می‌شوند و ادعای دست‌یابی کامل به تمامی ساحت‌های زمان را دارند.

این درحالی‌ست که مطابق آنچه گفته شد فهم انسان، خود در تعلق با زمان است. در رویکردهای افراطی، تعلق انسان به زمان نادیده گرفته می‌شود و «انسان» حالتی سلطه‌گرانه به زمان می‌یابد. در این‌صورت، حتی اگر معماری پذیرش زمان به‌مثابه حال سرمدی یا به‌مثابه امر رایج تلقی شود همچنان نگاه سلطه‌گرانه در پس این تصور وجود دارد؛ چه به نحو ایجابی ادعا کند که می‌توان بر فراز «زمان» و «تاریخ» و درجایی «عاری از زمان» ایستاد و سیر تاریخ و زمان را «به تمامی» مشاهده کرد و حکم به «تفاوت صرف»، «پیشرفت» و یا «ثبوت» داد و چه به نحو سلبی این‌گونه تصور شود که وقتی نمی‌توان حکمی صادر کرد پس مسئولیتی در قبال زمان متوجه انسان نیست و درنتیجه، معماری امری باری به هر جهت است. امروزه نگاه سلطه‌گرانه به زمان در رویکردی که قائل به ساختن زمان است به‌نحوی است که در عمل، زمان در معماری به امری نسبی و در دست انسان و سرانجام به امری قراردادی و ساختگی بدل شده است. نظریات نسبی‌انگارانه هرچند با نظریات مطلق‌گرایان متفاوت می‌نماید، اما بنیان خود را از جایی آغاز می‌کند و به جایی می‌برد که درنهایت

کنترل بر زمان و برون‌بودگی زمان است.
این درحالی است که با فراتر رفتن از نگاه بیرونی به زمان و درنظر گرفتن تعلق میان زمان، انسان و معماری، می‌توان رویکردهای پیش‌گفته را تمام‌شده فرض نکرد و با رجوع به خاستگاه‌های فکری آن‌ها که ریشه در پیوند فهم انسان از خود، زمان و معماری دارد، به آن‌ها مجال آشکارگی داد و عرصه‌ای برای حیات آن‌ها فراهم نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. درمیان صاحب‌نظران «تاریخ» به دو معنا به‌کار برده می‌شود. یکم، تاریخ به معنای حوادث و وقایع گذشته و دوم، تاریخ به معنای گزارش از حوادث و وقایع گذشته. معنای دوم از تاریخ، ناظر به «علم» تاریخ است. پژوهش دربارهٔ این دو نوع از تاریخ، دو هدف مختلف خواهد داشت. در حالت نخست، هدف صاحب‌نظر نحو نسبت داشتن با رویدادهای گذشته است. در معنای دوم، محقق مسائلی دربارهٔ پژوهش تاریخی را طرح می‌نماید و هدف او این است که ماهیت پژوهش تاریخی را وضوح بخشد. در این میان، پژوهش حاضر به تاریخ در معنای اول توجه دارد و در آراء مرور شده نیز هر جا تاریخ در معنای اول مطرح بوده، بدان توجه شده است.

2. Karsten Harries (1937)
3. Cesare Brandi (1906-1988)
4. Panayotis Tounikiotis (1955)
5. Terry Smith (1944)

۶. این گرایش به رویدادهای تاریخی و دستاوردهای هنری گذشته متفاوت است با آنچه پیش‌از این، در تمدن یونان و روم باستان بوده است؛ برای مثال کتاب ویتروویوس برای پیگیری اصول معماری از گذشتگان بهره می‌گیرد، اما نحو این رجوع پرسش‌برانگیز نیست.

7. Sir William Chambers (23 February 1723 – 10 March 1796)
8. Johann Joachim Winckelmann (1768-1717)
9. Robert Adam (1728-1792)
10. Situation and propriety
11. James Lewis (1751-1820)
12. Victor Cousin (1792-1867)
13. Giovanni Battista Piranesi (1720-1778)
14. Indifferentism
15. Sigfried Giedion (1888-1968)
16. Nikolaus Pevsner (1902-1983)
17. Space Conception
18. Ludwig Mies van der Rohe (1886-1969)
19. Charles-Édouard Jeanneret (1887-1965), aka. Le Corbusier
20. Robert Charles Venturi Jr. (1925-2018)
21. Michael Graves (1934-2015)
22. Charles Willard Moore (1925-1993)
23. Robert Arthur Morton Stern (1939)
24. Frank Owen Gehry (1929)
25. Christian Norberg-Schulz (1926-2000)
26. Presence
27. Alberto Perez-Gomez (1949)
28. Historical Phronesis
29. Rob Krier (1938)
30. Bernard Tschumi (1944)
31. Manuel Castells Oliván (1942)
32. Charles Alexander Jencks (1939-2019)
33. Immersion
34. Eversion

35. Commodity fetishism
36. Heterotopia
37. Profanation

۳۸. نظر به جمع‌کردن اشیایی از زمان‌ها و مکان‌های مختلف و متفاوت در یک مکان؛ موزه‌ها خارج از زمان هستند، چراکه هدف از ساخت آن‌ها، مصون‌بودن در برابر تخریب‌گری‌های زمان است.

39. David Grahame Shane
40. Continual present
41. Zeitgeist

۴۲. رای مثال پیترکارل در مقالهٔ «معماری و زمان» (Carl, 1991) و ویلیام کرتیس در کتاب لوکوربوزیه: ایده‌ها و فرم‌ها (Curtis, 2015) نشان می‌دهند، این یک نگاه تقلیلی به آرای ایشان در تاریخ‌نگاری مرسوم است.

43. Eternal present
44. Inner life
45. The means of expression
46. John Ruskin (1819-1900)
47. Henri Bergson (1859-1941)
48. Titus Burckhardt (1908 -1984)
49. Kitsch

۵۰. تعابیر دیگر عبارت‌اند از: «جنبشی هنری و فرهنگی» (PM) و «پدیدهٔ اجتماعی عمومی» (pm)

51. Dwight Macdonald (1906 – 1982)

۵۲. انعطاف‌ذیری به‌طور عام در معماری پیش‌از مدرن نیز محقق می‌شده است اگرچه به لفظ در نمی‌آمده است.

53. Variables
54. Present
56. Martin Heidegger (1889-1976)

۵۷. ن. ک: رجبی، احمد (۱۳۹۸). تناهی استعلایی: پژوهشی درباره هستی‌شناسی بنیادین هایدگر. تهران: هرمس.

58. Arche
59. Profanation
60. Untimely
61. State of exception
62. Paul-Michel Foucault
63. Resistance
64. Origin
65. Arbitrary
66. Artificial
67. Jacques Derrida (1930-2004)
68. Gilles Louis René Deleuze (1925-1995)
69. Différance
70. Lebbeus Woods (1940-2012)

۷۱. برای مثال آرای گیدئون در موقعیتی پدید آمد که معماری دچار گسستگی و سطحی‌نگری شده بود. او روح دوران را پاسخی برای شخصیت دونیم شدهٔ معماری مطرح کرد. خود اصطلاح روح دوران نیز برآمده از جهان فکری‌ای است که در آن زمان پدید آمده بود.

فهرست منابع

- اسمیت، تری (۱۳۹۸). پرسش‌نامهٔ مجله اکتبر دربارهٔ هنر معاصر (مترجم: مجید اخگر). حرفه هنرمند، ۷۳، ۸۲-۱۰۰.
- باراش، موشه (۱۳۹۹). نظریه‌های هنر، جلد اول (مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی). تهران: نشر چشمه.
- بورکهات، تیتوس (۱۳۶۹). هنر مقدس (اصول و روش‌ها) (مترجم: جلال ستاری). تهران: سروش.
- پرزگومز، آلبرتو (۱۳۹۷). تأملات بهنگام، گزیده‌ای از مقالات آلبرتو پرزگومز (مترجمان: رضا عسگری، نگین جواهریان، و باوند بهپور). تهران: معمار.
- رجبی، احمد (۱۳۹۸). تناهی استعلایی: پژوهشی درباره هستی‌شناسی بنیادین هایدگر. تهران: هرمس.
- زوی، برونو (۱۳۸۷). چگونه به معماری بنگریم (مترجم: فریده گرمان). تهران: شهیدی.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۳). چشمان پوست: معماری ادراکات حسی (مترجم: قدس رامین). تهران: پرهام نقش.
- جنکس، چالز (۱۳۹۸). داستان پست‌مدرنیسم (مترجم: آرش حیدریان). تهران: فکر نو.
- جنکس، چالز (۱۳۷۵). پست‌مدرنیسم چیست؟ (مترجم: فرهاد مرتضایی). گناباد: مرندیز.
- حسنی، رقیه (۱۳۹۵). تصور فضایی و جایگاه آن در تاریخ معماری در نزد زیگفریت گیدئون. کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ضیمران، محمد (۱۳۷۹). ژاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: هرمس.
- کان، لویی (۱۳۹۶). متون اصلی (مترجمان: محمدرضا رحیم‌زاده، مهنام نجفی، سیده‌میترا هاشمی). تهران: انتشارات علمی.
- گیدئون، زیگفرید (۱۳۸۶). فضا، زمان و معماری (مترجم: منوچهر مزینی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات : اقتصاد، جامعه و فرهنگ (مترجمان: احد علیقلیان و افشین خاکباز)، چاپ اول. تهران: طرح نو.
- گروتر، یورگ‌کورت (۱۳۸۶). زیبایی‌شناسی در معماری (مترجمان: جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مانیاگولامپونیانی، ویتوریو (۱۳۸۶). معماری و شهرسازی در قرن بیستم (مترجم: لادن اعتضادی). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لیچ، نیل (۱۴۰۰). بازاندیشی معماری (مترجم: سپیده برزگر). تهران: فکر نو.
- نوربرگ‌شولتز، کریستیان (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان و مکان (مترجم: علیرضا سید احمدیان). تهران: نیلوفر.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۹). هستی و زمان (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نی.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۱)، وضعیت پسامدرنیته (مترجم: عارف اقوامی‌مقدم). تهران: پژواک.
- هرتزبرگر، هرمن (۱۳۹۷). درس‌هایی برای دانشجویان معماری (مترجمان: بهمن میرهاشمی و بهروز خباز بهشتی). تهران: انتشارات کتاب وارش.
- هاینن، هیلده (۱۴۰۱). معماری و مدرنیته (مترجم: احسان حنیف). تهران: فکر نو.

- Adam, R., & James A. (1980). *The Works in Architecture of Robert & James Adam*. New York: Dover Publications.
- Agamben, G. (1999). *The Man without Content*, Meridian: Crossing Aesthetics. Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Avila, F.A.M. (2008). *Architecture and Temporality in Conservation Philosophy: Cesare Brandi*. Doctoral dissertation, University of Nottingham.
- Bohm, D. (1980). *Wholeness and the Implicate Order*.United Kingdom: Taylor & Francis.
- Boano, C., & Talocci, G. (2014). The Politics of Play in Urban Design: Agamben's Profanation as a Recalibrating Approach to Urban Design Research. *Bitácora Urbano Territorial*, 24, 1–26.
- Brilmyer, S.P. (2016). Durations of Presents Past: Ruskin and the Accretive Quality of Time. *Victorian Studies*, 59(1), 94-97.

- Carl, P. (1991). Architecture and Time: A Prolegomena. *AA Files*, 22, 48–65.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1983). *Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia*. Penguin Classics. New York: Penguin Books.
- Eisenman, P. (1984). The End of the Classical: The End of the Beginning, the End of the End. *Perspecta*, 21, 154-173.
- Curtis, W.J.R. (2015). *Le Corbusier: Ideas and Forms,* Second edition. London; New York: Phaidon.
- Giamarelos, S. (2015). Interdisciplinary Reflections and Deflections of Histories of the Scientific Revolution in Alberto Pérez-Gómez's Architecture and the Crisis of Modern Science. *Architectural Education*, 69 (1), 17–27.
- Giedion, S. (1941). *Space, Time and Architecture: The Growth of a New Tradition*.Enl. The Charles Eliot Norton Lectures 1938–1939. Cambridge, Mass. London: Harvard University Press.
- Giedion, S. (1964). *The Eternal Present: Beginnings of Arcitecture.* New York: Pantheon.
- Gehry, F.O. (1993). *Frank O. Gehry* (Edited by Yukio Futagawa). Global architecture GA architect 10. Tokyo: A.D.A. Edita.
- Harries, K. (1998). *The Ethical Function of Architecture*. London: MIT Press.
- Harries, K. (1982). Building and the Terror of Time. *Perspecta,* 19, 59–69.
- Hartoonian, G. (2023). *Towards a Critique of Architecture's Contemporaneity: 4 Essays*. Abingdon, Oxon: Routledge.
- Hegel, G.W.F. (1991). *Elements of the Philosophy of Right*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnson, P. (2006). Unravelling Foucault's 'Different Spaces'. *History of the Human Sciences*, 19(4), 75–90.
- Krier, R. (1988). *Urban Space*. New York: Rizzoli.
- Leatherbarrow, D. (2020). *Building Time: Architecture, Event, and Experience*. Bloomsbury Publishing.
- Lewis, J. (1780). *Original designs in architecture.*London: Getty Research Institute
- van der Rohe, L. M., & Puente, M. (2006). Conversations with Mies van der Rohe. Princeton Architectural Press.
- Perez-Gomez, A. (2015). Early Debates in Modern Architectural Education: Between Instrumentality and Historical Phronesis. In *Phenomenologies of the City Studies in the History and Philosophy of Architecture*. London: Routledge.
- Perez-Gomez, A. (2016). *Timely Meditations: Selected Essays on Architecture*. Canada: Rightangle International.
- Pevsner, N. (1963). *An outline of European Architecture*. Penguin Books.
- Porphyrios, D., & Papadakēs, A. (Eds.) (1982). *Classicism Is Not a Style*. New York: Architectural Design; Distributed by St. Martin's Press.
- Hausberg, M. (2019). *Robert Adam's Revolution in Architecture.* Doctoral dissertation, University of Pennsylvania.
- Ruskin, J. (1907). *The Seven Lamps of Architecture*. New York: Everyman's Library.
- Shane, D.G. (2005). *Recombinant Urbanism: Conceptual Modeling in Architecture, Urban Design, and City Theory*. Wiley.
- Spencer, D. (2023). *The architecture of neoliberalism: How contemporary architecture became an instrument of control and compliance*. Bloomsbury Publishing.

- Szacka, L.C., & Patteeuw, V. (Eds.) (2018). *Mediated Messages: Periodicals, Exhibitions and the Shaping of Postmodern Architecture*. New York: Bloomsbury Publishing.
- Tschumi, B. (2008). *Space, Event, Movement: Bernard Tschumi*. London: Pidgeon Digital.
- Tournikiotis, P. (1999). *The Historiography of Modern Architecture*.The MIT Press.
- Winckelmann, J.J. (1765). *Reflections on the Painting and Sculpture of the Greeks: with Instructions for the Connoisseur and an Essay on Grace in Works of Art* (Translator: Henry Fuseli). London: Andrew Millar.

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوه ارجاع به این مقاله

کریمی، مهشید؛ رحیم‌زاده، محمدرضا؛ ارژمند، محمود و پازوکی، شهرام (۱۴۰۴). بازخوانی انتقادی آرای متفکران دربارهٔ «زمان و معماری» از آغاز دورهٔ روشنگری. *فصلنامهٔ علمی نامه معماری و شهرسازی*، ۱۷(۴۷)، ۴-۲۷.

DOI: 10.30480/aup.2025.5495.2187
URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1425.html